

تبیین رفتار مبتنی بر اختیار: رویکردی اسلامی

علی‌نقی امیری*

چکیده

شکی نیست انسان نیازهای مختلف دارد و برای رفع نیازهای خود در تکاپوست، اما درباره اینکه انسان چه نیازهایی دارد یا باید داشته باشد و برای رفع آنها، کدام را و با چه معیاری ارضا کند، و نیز رابطه نیاز و رفتار او چگونه است، توافق کلی وجود ندارد. هر یک از اندیشمندان روان‌شناسی، مدیریت و سایر علوم انسانی، از زاویه‌ای خاص به این مهم پرداخته‌اند. در این میان، اندیشمندان اسلامی هم، نظریه‌های گوناگونی را در راستای تبیین نیازها و تأثیر آن بر رفتار مطرح کرده‌اند. تحقیق حاضر بر آن است تا با کاوش در منابع مدیریتی و اسلامی، به پرسش‌های یادشده پاسخ دهد و در این راستا نظریه انگیزش و رفتار را بررسی کند. این پژوهش، مبتنی بر تحلیل محتوا و متن‌پژوهی است و در فرایند تحقیق، ضمن دسته‌بندی خاصی از رویکردهای مختلف از دیدگاه اندیشمندان اسلامی، فرایند رفتار مبتنی بر اختیار تبیین می‌شود که براساس آن، اختیار با حاکمیت یک نیاز محوری، حرکت انسان در دو طیف «قرب و بعد» را رقم می‌زند.

واژگان کلیدی: ابعاد وجودی، اختیار، انگیزه، رفتار، عوامل بیرونی، عوامل درونی، نیاز.

تاریخ دریافت: ۱۵ خرداد ۱۳۹۶ تاریخ پذیرش: ۱ مرداد ۱۳۹۶

* استاد، گروه مدیریت دولتی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

anamiri@ut.ac.ir

۱. مقدمه

برخی دانشمندان بر این عقیده‌اند که دانش مدیریت را می‌توان در قالب سه سطح عینی، نظری و فرانظری، دسته‌بندی کرد (توشکاس و نودسن^۱، ۲۰۰۳، ص ۶). در سطح عینی و عملی، مفاهیم سازمان و مدیریت، مبتنی بر نظریه‌ها مطالعه می‌شود؛ در سطح نظری، نظریه‌ها، مدل‌ها و چارچوب‌های مرتبط با مسائل سازمان و مدیریت، تولید می‌شوند و در سطح فرانظری، بحث از موضوعاتی است که در حکم ستون خیمه مدیریت‌اند، موضوعاتی مثل هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی. این‌گونه مباحث از دیگر حوزه‌ها اخذ شده و تا حد زیادی بومی - فرهنگی‌اند.

به اعتقاد «دراکر»، مدیریت وظیفه‌ای اجتماعی است که در دل ارزش‌ها، آداب و رسوم، عقاید و نظام سیاسی و حکومتی قرار می‌گیرد، یعنی مدیریت مشروط به فرهنگ است و باید باشد (دراکر و ماکیاریل^۲، ۲۰۰۸، ص ۱۲).

در همین زمینه، اندیشمندان اسلامی هم اعتقاد دارند توجه به پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه، در فرایند شناخت مسائل مدیریت، نقشی تعیین‌کننده دارد (مهدوی کنی، ۱۳۹۴، ص ۴۲). به عبارت دیگر، نوع جهان‌بینی، در چگونگی تدوین مدیریت و عمل مدیران، نقش اساسی ایفا می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ص ۵۴). در واقع، می‌توان چنین گفت که همه علوم انسانی و از جمله مدیریت، بر یک سلسله اصول هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه، استوارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۵).

یکی از مباحث اساسی در مدیریت و به‌ویژه در مدیریت رفتار سازمانی و مدیریت منابع انسانی، انگیزش و نقش آن در رفتار انسان است که در رابطه با آن، مباحث و مدل‌های مختلفی از دیدگاه‌های متفاوت مطرح شده است. برخلاف اینکه اندیشمندان زیادی به این موضوع توجه کرده‌اند، هنوز نیازمند به تحلیل، بررسی، سازماندهی و نگاهی مدلمند به انگیزش در چارچوب پارادایم‌ها و ارزش‌های اسلامی است.

1 Tsoukas & Nodden

2 Drucker & MacCariell

در این زمینه صاحب نظرانی مانند امام خمینی (ره)، علامه جعفری، صدرالدین شیرازی، علامه طباطبائی، غزالی، آیت الله مکارم شیرازی، شهید مطهری، و علامه مصباح یزدی، دیدگاه‌های خود را بیان کرده‌اند. هر یک از این دیدگاه‌ها در واقع، به منزله رویکردی خاص و از بعدی خاص، به موضوع پرداخته و دری به باغ انگیزش در اسلام گشوده‌اند، اما تبیین مطلب، مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، مستلزم ربط دادن رویکردهای مختلف و در نهایت، گشودن دروازه‌ای به این باغ است، که بتواند منظرگاهی گسترده، چندبعدی، و مرتبط با هم ارائه کنند. بنابراین، این تحقیق به دنبال طراحی مدل تبیین رفتار مبتنی بر اختیار با تأکید بر آموزه‌های اسلامی است.

بیان مسئله

انگیزش^۱ مفهومی روان‌شناختی است که در شاخه‌های گوناگون علوم از قبیل «علوم رفتاری»، «مدیریت» و «اخلاق»، و از زوایای گوناگون درباره آن بحث شده است و به علت یا چرایی رفتار اشاره می‌کند. (بخشی، ۱۳۸۰، صص ۵۶-۷۱).

در کانون پژوهش‌های مربوط به انگیزش دو فرایند روان‌شناختی قرار دارد: یکی بر محور برانگیختگی است که در آن بحث این است که اصولاً چرا انسان به انجام دادن کاری خاص اقدام می‌کند؟ و چه چیزی او را از میان کارهای مختلف به یکی وامی‌دارد؟ دوم، مسئله انتخاب است، بدین معنا که وقتی انسان به انجام دادن کاری مایل شد و قصد آن را کرد، چرا و چگونه فعالیت او به هدف منجر شده و کدام رفتار برگزیده می‌شود؟

در پاسخ به پرسش‌های یادشده، دیدگاه‌های مختلفی موضوعیت یافته و هر یک به نحوی رفتار انسان را تبیین کرده‌اند. علاوه بر رویکردهای روان‌شناختی و مدیریتی موجود، مبتنی بر آموزه‌های اسلامی هم، تلاش‌هایی در این زمینه انجام گرفته است.

در این تحقیق، تأکید بر رویکرد اسلامی و به‌ویژه توجه به عنصر اختیار و نقش آن در تبیین رفتار است.

پرسش‌های تحقیق

چرا انسان به انجام‌دادن کاری خاص اقدام می‌کند؟
چگونه از میان کارهای مختلف، یکی اولویت می‌یابد و برگزیده می‌شود؟
رفتار از دیدگاه اسلام چگونه تحلیل می‌شود؟

۲. مبانی نظری

انگیزش و رفتار

مطالعه انگیزش، به دنبال چرایی رفتاری و پیش‌بینی علت آن است، نقطه آغاز انگیزش، شناسایی انگیزه‌هاست؛ از انگیزه‌ها گاه به نیازها، خواسته‌ها، سائقه‌ها، و محرکات درونی تعبیر می‌شود و آن‌ها را موجب بروز رفتار می‌دانند (هرسی و بلانچارد^۱، ۱۹۹۳، ص ۱۹).

در راستای تبیین رفتار انسان، نظریه‌های انگیزشی مختلفی در علوم رفتاری از قبیل روان‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اخلاق و مدیریت موضوعیت یافته است. این نظریه‌ها را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد (زارعی‌متین، ۱۳۸۸، ص ۶۰):

الف) تحلیل «آثار رفتار»: نظریه‌های مبتنی بر تحلیل «آثار رفتار» که گاهی از آن‌ها به رویکرد رفتاری یا تقویت یادگیری تعبیر می‌شود، رفتار را براساس نتایج مشهود رفتار تحلیل می‌کنند، در این نظریه‌ها فرض بر آن است که رفتار به وسیله نتایج آن کنترل می‌شود و نه بر اثر نتایج حالت‌های فرضی درونی (مثل غرایز، انگیزه‌ها یا نیازها)؛ بدین معنا که رفتارهایی که آثار مطلوب دارند، تکرار و تقویت می‌شوند.

1 Hersey & Blanchard

ب) تحلیل «علل رفتار»: کانون نظریه‌های مبتنی بر تحلیل «علل رفتار» که گاهی از آن‌ها با عنوان نظریه‌های شناختی هم تعبیر می‌شود، بررسی نیازها و انگیزه‌های رفتار است، پرسش‌های اصلی که این دسته از نظریه‌ها در صدد پاسخگویی به آن هستند، آن است که چه عوامل درونی و بیرونی موجب بروز رفتار انسان می‌شود و این امر چگونه و طی چه فرایندی به رفتار می‌انجامد؟ بر همین مبنا، این رویکردها را از یک طرف و بسته به اینکه عوامل انگیزشی درون فرد هستند، یا خیر، به درونی و بیرونی و از طرف دیگر و بر مبنای اینکه به چیستی یا چگونگی عوامل پرداخته‌اند، به محتوایی و فرایندی تقسیم کرده‌اند.

اگرچه هر یک از این عوامل درونی و بیرونی و نظریه‌های انگیزشی مبتنی بر آن‌ها را می‌توان براساس تأکید بر محتوا یا فرایند، بررسی کرد، با کمی اغماض می‌توان نظریه‌های انگیزشی درونی را با نظریه‌های محتوایی، به نسبت زیادی، مشابه دانست. به همین ترتیب، بین نظریه‌های فرایندی و بیرونی هم تا حد زیادی، مشابهت دارد (زارعی‌متین، ۱۳۸۸، ص ۶۰).

مرور نظریه‌های تحلیل علل رفتار

نظریه‌های مبتنی بر عوامل درونی

دسته‌ای از نظریه‌ها، رفتار انسان را تابعی از خود فرد و عوامل درونی او، اعم از امور فکری یا روانی می‌دانند. براساس این نظریه‌ها، رفتار هر فرد تابع ویژگی‌های شخصیتی^۱ و ساختارهای درونی و روحی او (مثل انگیزش^۲، ادراک^۳، نگرش‌ها^۴، انتظارات^۵) یا تابع فکر و میزان آگاهی و جهل اوست، یعنی خوب و بد، یا ارزش رفتار براساس «درجه آگاهی و جهل» او تفسیر می‌شود (اتکینسون و همکاران، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۰۹).

-
- 1 Personality Characteristics
 - 2 Motivation
 - 3 Perception
 - 4 Attitudes
 - 5 Expectancies

حالت کلی این نظریه‌ها در قالب تابع $B=f(P)$ مطرح می‌شود و نمادی است برای بیان این مفهوم که «رفتار تابعی از فرد است». اکثر نظریه‌های انگیزشی^۲ مثل نظریه انگیزشی مزلو^۳ (۱۹۵۴)، روم^۴ (۱۹۶۴)، آدامز^۵ (۱۹۶۵) و لاک^۶ (۱۹۶۸) در این دسته‌بندی قرار دارند.

نظریه‌های مبتنی بر عوامل بیرونی

براساس دسته‌ای دیگر از نظریه‌ها، رفتار انسان تابعی از عوامل بیرونی و محیطی است که فرد در آن قرار دارد. بر این مبنا، رفتار انسان همیشه علت و موجبی دارد و این علت عبارت است از آثاری که از محیط بر وی وارد می‌شود. محیط و دنیای خارج، منشأ همه آثاری است که از طریق حواس به انسان وارد می‌شود و به تبع آن عکس‌العمل و کیفیت خاصی از رفتار را موجب می‌شود. برای مثال براساس نظر اسکینر در نظریه «شرطی شدن فعال»^۷ (اسکینر^۸، ۱۹۵۳)، محیط در تثبیت یا تغییر رفتار فرد، نقش بسزایی دارد. بر این اساس، رفتار، معلول قوانین خاص و جریان‌های طبیعی یا جبر اجتماعی دانسته می‌شود، به طوری که همه شئون احساسی و رفتاری اشخاص براساس مقتضیات جامعه شکل می‌گیرد و فرد در ساختار شخصیتی خویش فاقد هر گونه انتخاب و اختیار است.

حالت کلی این نظریه‌ها در قالب تابع کلی $B=f(E)$ مطرح می‌شود و نمادی است

1 Behavior = Function of the person

2 Motivational Theories

3 Maslow

4 Vroom

5 Adams

6 Lock

7 Operant Conditioning

8 Skinner

9 Behavior = The Function of Environment

برای بیان این مفهوم که «رفتار تابعی از محیط است»^۱ (دیویس و لوتانز، ۱۹۸۰، ص ۱۵۹).

نظریه‌های مبتنی بر فرد و محیط

بر اساس دسته‌ای دیگر از نظریه‌ها، رفتار هر فرد تابعی از فرد، عوامل و ساختارهای داخلی^۲ از یک سو، و محیط، عوامل و اقتضائات خارجی^۳ از سوی دیگر است. تعریف سنتی از رفتار سازمانی، یعنی مطالعه رفتار فرد در سازمان، بر مبنای چنین نگرشی انجام گرفته است. بسیاری از دانشمندان بر توجه به محیط و فرد هر دو تأکید کرده‌اند، به‌ویژه کرت لوین از اندیشمندان برجسته در این زمینه است. همین‌طور مدل معروف پورتر و لاولر^۴ (۱۹۶۸) بر متغیرهای شناختی درونی^۵ و متغیرهای محیطی خارجی^۶ تأکید می‌کند (دیویس و لوتانز، ۱۹۸۰، ص ۶۰).

حالت کلی این نظریه‌ها، در قالب تابع کلی $B = f(P, E)$ مطرح می‌شود و نمادی برای بیان این مفهوم است که «رفتار تابعی از دو عامل فرد و محیط است».

نظریه‌های مبتنی بر فرد، محیط و رفتار

اگرچه نظریه‌های قبلی، در جای خود ضروری‌اند و در تحلیل رفتار، فرضیه‌هایی راجع به ماهیت تعاملی فرد و محیط مطرح می‌کنند، در آن‌ها به خود «رفتار» به‌عنوان یک متغیر کمتر توجه شده است. علاوه بر این، نظریه‌های بیان‌شده، فقط بخشی از پیچیدگی رفتار انسان را نشان می‌دهد؛ در حالی که برای تبیین رفتار انسان، نیاز به نظریه جامعی است که توان تلفیق ماهیت تعاملی همه متغیرهای رفتار سازمانی یعنی «خود رفتار»^۷، محیط

1 Davis & Luthans

2 Internal Constructs

3 External Contingencies

4 Porter & Lowler

5 Internal Cognitive Variables

6 External Environmental Variables

7 The Behavior Itself

(به‌ویژه سازمان) و اجزای سازمان (و عوامل داخلی آن)^۱ را داشته باشد. نظریه یادگیری اجتماعی^۲ در تلاش است تا رفتار انسان را مبتنی بر متغیرهای فوق تبیین کند. حالت کلی این تئوری در قالب تابع کلی $B \leftrightarrow f(P, E)$ مطرح می‌شود و نمادی برای این مفهوم است که «رفتار تابعی است از خود رفتار، فرد و محیط» (باندورا^۳، ۱۹۷۷).

تحلیل رفتار مبتنی بر اختیار

نظریه‌هایی که تا اینجا رفتار انسان را تحلیل کرده‌اند، علیرغم اینکه هر یک نسبت به دیگری کامل‌تر بوده و ضمن حفظ نقاط قوت، نقاط ضعف آن را برطرف می‌کنند، اما همگی این نظریه‌ها، براساس این پیش‌فرض که «رفتار انسان معلول است» به تعلیل رفتار پرداخته‌اند. اما نکته‌ای که در این زمینه و به‌ویژه بر مبنای انسان‌شناسی در نظام فکری اسلام باید بدان توجه کرد، این است که انسان به منزله موجودی مختار معرفی شده و باید هماهنگ با این نظام فکری توصیف شود.

اندیشمندان اسلامی و تبیین رفتار

اندیشمندان اسلامی، در آثار خود، همواره دغدغه تبیین رفتار انسان را داشته‌اند و به‌گونه‌ای به آن پرداخته‌اند. در این دیدگاه‌ها نیز علت رفتار به نیازها و انگیزه‌ها برمی‌گردد. در ادامه، ضمن اشاره اجمالی به برخی از این دیدگاه‌ها، رویکردی که رفتار انسان را بر محور اختیار تبیین کرده است، بررسی می‌شود. خلاصه‌ای از این نظریه‌ها در جدول ۱ بیان شده است.

1 Organizational Participants

2 Social Learning Theory

3 Bandura

جدول ۱. دیدگاه اندیشمندان اسلامی نسبت به تبیین رفتار

ردیف	دانشمند	عامل	شرح	منبع
۱	ابن سینا	نیروهای دوگانه	دو عامل منشأ حرکتند: نیروی غضبیه و قوه شهویه	(دانا سرشت، ۱۳۹۲، ص ۲۰۱)
۲	فارابی	یک قوه اصلی	- اراده وابسته به یک قوه اصلی است. - قوه‌ای که به واسطه آن اشتیاق به چیزی یا تنفر واکراه از چیزی حاصل می‌شود و حکم می‌کند که کار انجام گیرد یا ترک شود.	(سجادی، ۱۳۷۳، ص ۵۵۰)
۳	سهروردی	اصالت لذات روحانی	- وجود سه عالم و سه انسان (عقلایی، نفسانی، جسمانی) - اصالت لذات روحانی - عشق، بالاترین مرحله اشتیاق، محبت فراتر از حد و منشأ حرکت است.	(ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۳، صص ۶۰۴ - ۶۱۳)
۴	ابن رشد	نیاز به رفع نقص	- ارضای نیاز به عنوان رفع نقص - نیاز به عنوان نقایصی است که انسان میل به رفع آن‌ها دارد و فعل در راستای رفع نقائص انجام می‌گیرد.	(سجادی، ۱۳۷۳، ص ۸۰)
۵	غزالی	اصالت نیازهای فیزیکی تغذیه	- همه قوه‌ها (نیازها) ناشی از نیاز فیزیکی تغذیه است. - مراحل مختلف تحقق عمل: توجه به هدف، عزم، ارزیابی و اجرا.	(غزالی، ۱۳۳۳، ص ۲۳)
۶	ملاصدرا	قوای غضبیه و شهویه	- قوای نفس حیوانی: دو قوه مدرکه و محرکه - قوه محرکه شامل دو قوه فاعله (فاعل حرکت) و قوه باعته (انگیزه حرکت) است. - انگیزه حرکت متأثر از قوه شهویه	(صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، صص ۱۸۹ و ۱۸۸)

ردیف	دانشمند	عامل	شرح	منبع
			(میل مفرط به نیازهای اولیه و منافع) و غضبیه (دفع زیان و طلب انتقام) است.	
۷	مکارم شیرازی	رفتار مبتنی بر انگیزه‌های پنداری، مادی و معنوی	رفتار مبتنی بر انگیزه‌های پنداری، مادی و معنوی شکل می‌گیرد. ملاک کارسازی انگیزه‌ها: قدرت زیاد، تداوم و پایداری و سیراب کردن روح انسان است.	(مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، صص ۷۰-۷۵)
۸	علامه جعفری	رفتار مبتنی بر صیانت ذات	- محور اصلی نیازهای انسان «صیانت ذات» است. - ابعاد صیانت ذات: در بعد روانی و طبیعی محض، در بعد شخصیتی و در بعد تکامل شخصیت. - صیانت ذات در سه بعد جلوه می‌کند: صیانت ذات در بعد روانی و حیات طبیعی محض (مانند نیاز به غذا، مسکن، بهداشت و جز آن)، صیانت ذات در بعد روانی و شخصیتی (مثل آرامش روانی) و صیانت ذات در بعد تکاملی شخصیت (مانند آنچه که مذاهب الهی و مکاتب اخلاقی آن‌ها را برای انسان مطرح می‌کند).	(جعفری، ۱۳۶۲، ص ۱۳)
۹	علامه طباطبایی	رفتار مبتنی بر تلائم طبع	- آنچه انسان را به انجام دادن فعل برمی‌انگیزد، خوبی و بدی (حسن و قبح) یا آثار ناشی از تمایلات است. - حسن عبارت است از چیزی که ملایم طبع باشد.	(طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲، صص ۱۹۸ و ۱۹۹)

ردیف	دانشمند	عامل	شرح	منبع
			- قبح عبارت است از چیزی که موافق طبع نباشد.	
۱۰	شهید مطهری	رفتار مبتنی بر التذاذ و تدبیر	- رفتار مبتنی بر التذاذ و تدبیر است. فعالیت‌ها سه دسته‌اند: - فعالیت‌های التذاذی، که انسان تحت غریزه طبیعت، عادت و فطرت انجام می‌دهد) - فعالیت‌های تدبیری، که انگیزه و علت نیروی محرک آن‌ها مصلحت است و مصلحت هم توسط عقل تعیین و برانگیزاننده اراده است. - فعالیت‌های تکمیلی (تدبیری التذاذی)، که انسان از طریق تدبیر و تعقل و با توجه به فطرت و نیازهای فطری انتخاب می‌کند و منشأ آن‌ها ایمان است.	(مطهری، ۱۳۷۱، صص ۶۴-۴۸)
۱۱		رفتار مبتنی بر نیازهای اولیه و ثانویه	- رفتار مبتنی بر نیازهای اولیه و ثانویه است. - نیازهای اولیه شامل نیازهای جسمی (نیاز به خوراک، پوشاک، مسکن، همسر و جز آن)، و روحی (نیاز به علم، پرسش، احترام، تربیت و جز آن) است. - نیازهای ثانویه شامل مواردی مثل نیازمندی به قانون است.	(مطهری، ۱۳۷۳، ج ۳، صص ۱۸۳)
۱۲	مصباح یزدی	رفتار مبتنی بر گرایش‌های مقدس و نامقدس	رفتار مبتنی بر گرایش‌های مقدس و نامقدس است. - گرایش‌های نامقدس: همان جاذبه‌های مادی و طبیعی است. - گرایش‌های مقدس همان جاذبه‌های معنوی‌اند که شکل انتخابی و آگاهانه	(مصباح یزدی، ۱۳۹۱، صص ۱۰۵)

منبع	شرح	عامل	دانشمند	ردبف
	دارند و ملاک و معیار «انسانیت» اند. - گرایش‌های مقدس شامل: حقیقت جویی، گرایش به خیر و فضیلت، گرایش به جمال و زیبایی، گرایش به خلاقیت و ابداع و عشق و پرستش می‌باشد.			
(مصباح یزدی، ۱۳۹۱، صص ۷۱-۷۲)	- محور اصلی نیازهای انسان «صیانت ذات» است. - تنها یک «ابرانگیزه» وجود دارد که منشأ یا منبع همه انگیزه‌های نفس آدمی است و آن عبارت است از انگیزه «حب ذات» یا «خوددوستی». - حب ذات به دو نوع کلی تقسیم می‌شود: نوع اول شامل همه انگیزه‌های نفس به جز «خدادوستی» (مثل انگیزه حب بقا، انگیزه کمال‌خواهی یا حب کمال و انگیزه لذت جویی یا حب لذت با جلوه‌های چهارگانه غرایز، زیبایی‌طلبی، عواطف و احساس، و انفعالات) نوع دوم نوع منحصر به فرد «انگیزه خدادوستی» است. - رابطه حب ذات و خدادوستی: آنچه انسان به آن آگاهی و توجه دارد «حب ذات» است و محبت فطری «خدادوستی» در عمق آن قرار دارد. به عبارت دیگر، حب ذات پدیده‌ای نفسانی و روانی است که در عمق آن خدادوستی مستتر است.	رفتار مبتنی بر حب ذات	۱۳	

منبع	شرح	عامل	دانشمند	ردیف
(موسوی خمینی، ۱۳۶۲)	- مبنای عمل اختیاری مستلزم تصور و تصدیق فایده آن (مفیدیت) است. - تقید یعنی تلائم با نفس. فطرت انسان‌گریزان از نقص و کمال‌طلب است. کمال‌طلبی: مبنای حرکت است.	کمال‌طلبی: مبنای حرکت	امام خمینی (ره)	۱۴
نگارنده	آنچه در نهایت موجب رفتار می‌شود، اختیار است و سایر عوامل نقش توسعه یا ضیق آن را ایفا می‌کنند.	رفتار مبتنی بر اختیار		۱۵

۳. روش پژوهش

از آنجا که هدف پژوهش حاضر بررسی و تبیین رفتار و علل آن از دیدگاه اسلام است، این تحقیق از حیث ماهیت کار و نتیجه‌ای که در پی دارد، تحقیقی بنیادی است؛ چراکه جایگاه آن در قوس صعود علم و به عبارتی در توسعه علم قرار دارد و در صدد ارتقا سطح مطالعات موجود و ترسیم نقطه عطف در این مسیر است. این تحقیق نخست، اکتشافی و در پی فهم یک پدیده (رفتار بر مبنای اختیار) است، دوم، تحقیقی توصیفی و در صدد فراهم کردن شرح کامل و گزارشی از ویژگی‌های آن است، و سوم، پژوهشی تبیینی و در پی نشان دادن عناصر یا عوامل ایجاد رفتار است. روش جمع‌آوری اطلاعات، مراجعه به متون و متن پژوهی، کتابخانه‌ای و به روش فیش‌برداری و مراجعه به پیشینه تحقیق است. این تحقیق به روش تحلیل محتوا داده‌ها را بررسی کرده است.

۴. یافته‌ها

تبیین نقش اختیار در رفتار

الف) ماهیت انسان

انسان موجودی دوبعدی و مرکب از روح و جسم است که تفسیری کامل و درست از

او، بدون توجه به این دو بعد و ارتباط آن‌ها میسور نیست. در نظام فکری اسلام، برای انسان هدفی ترسیم شده است و رشد و کمال او به گونه‌ای متناسب با آن تعریف شده است، اما علیرغم تعیین این هدف و سفارش انسان به رهپویی آن، به دلیل خصلت و ویژگی اختیار، تحقق هدف در نهایت به انتخاب و اختیار آگاهانه مسیر منوط شده است، زیرا انسان در پیمودن این راه یا خلاف آن، از نوعی آزادی برخوردار است^۱ و به همین علت است که انسان مسئول اعمال و رفتار خویش شناخته شده است و باید نسبت به آثار و لوازم ناشی از آن‌ها جوابگو و مکلف باشد.

ب) مفهوم اختیار

اختیار مفهومی است که از افراط و تفریط دور بوده و بر اعتدال استوار است. یعنی «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین»؛ جمله «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» مضمون احادیث متعددی است که از اهل بیت عصمت و طهارت (ع) در نقد دو نظریه نادرست جبر و تفویض بیان شده است و در حقیقت، آموزه‌ای مستقل و دقیقی است که افعال اختیاری انسان‌ها را به درستی تبیین می‌کند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، باب‌های اول و دوم از ابواب العدل، ج ۵، صص ۲ - ۸۴).

مبحث الامر بین‌الامرین را نخستین بار امیرمؤمنان مطرح کرد. فردی درباره معنای قدر پرسید، امام (ع) از او خواست تا وارد این مسئله پیچیده نشود؛ ولی او بر درخواستش اصرار کرد. امام فرمود: اکنون که از درخواست خود صرف‌نظر نمی‌کنی، بدان که در باب قدر، نه جبر در کار است و نه تفویض؛ بلکه امری میان دو امر است (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۵، ص ۵۷).

اختیار نه جبر است و نه تفویض، بلکه حالتی است بین آن‌ها، ولی با مفهومی جدید، بدین گونه که فعل اختیاری، نه ترکیبی از جبر و تفویض است، نه جبر ناقص و تفویض ناقص است و نه به نحوی است که انسان از جهتی مختار و از جهتی مجبور

۱. انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً (انسان: ۳).

باشد، به معنای قسمتی جبر و قسمتی تفویض هم نیست، بلکه از همان جهت که مختار است از همان جهت هم مجبور است. یعنی مفهومی ترکیبی و تقومی است. بنابراین، می‌توان اختیار را به معنای آزادی در انجام دادن عمل و انتخاب یکی از گزینه‌های مختلف تعریف کرد و در مقابل آن، جبر را به معنای محکوم روابط یا اسیر قانون علیت دانست. بر این اساس، وجه اشتراک همه مباحثی مربوط به اختیار را می‌توان بیان حدود آزادی انسان در عمل، چگونگی قلمرو آن و در نهایت، میزان حاکمیت انسان بر روابط دانست.

ج) سعه یا ضیق اختیار

مجموعه عواملی که به عنوان رفتار انسان مطرح شده است، در واقع عوامل سعه یا ضیق جریان اختیار و اراده انسان هستند و نه علت رفتار، زیرا علت واقعی رفتار انسان، اختیار و اراده اوست. اما جریان این اراده هیچگاه در خلأ واقع نمی‌شود و لزوماً در زمینه و شرایط خاصی انجام می‌گیرد و تأثیر این شرایط اعم از درونی یا بیرونی، در کیفیت جریان اراده و اختیار دخیل است و به تبع آن، در نحوه بروز عمل یا رفتار نقش دارد، ولی نقش تبعی و نه اصلی، زیرا در هر حالت، فرض اینکه انسان خلاف آن را اراده کند، همواره فرضی ممکن است.

د) اختیار و آگاهی

جریان اختیار در خلأ صورت نمی‌گیرد و لزوماً در زمینه و شرایط خاصی است که اعمال می‌شود، از جمله مهم‌ترین پارامترهای شکل‌دهنده زمینه جریان اختیار، آگاهی و علم انسان است. نکته قابل دقت در اینجا این است که در هر حالت حاکمیت با اختیار است و این‌گونه نیست که اختیار به تبع آگاهی صورت بگیرد، چه اینکه انسان می‌تواند برخلاف علمش رفتار کند، البته علم بسته به موقعیتی که می‌یابد و به میزان نسبت تأثیری که در شکل دادن زمینه جریان اختیار دارد، می‌تواند شرایط اعمال اختیار را ضیق یا سعه بخشد و مانند چراغی روشن، راه را بر فرد بنماید یا حجابی در برابر دیدگاه او شود و او را از دیدن حقایق محروم کند، ولی در هر حالت، ماهیت ابزاری، زمینه‌ای و

تبعی دارد و اختیار به‌عنوان امری محوری و تعیین‌کننده، حاکم بر شرایط و زمینه جریان می‌یابد.

ه) اختیار و نیاز

انسان نیازها و امیالی دارد که تعدادی را از بدو خلقت همراه دارد و تعدادی نیز به مرور زمان در او ایجاد می‌شود. اینکه انسان نیاز دارد و برای رفع نیازهای خود در تلاش و تکاپوست، انکارناشدنی است، اما درباره اینکه انسان چه نیازهایی دارد، از میان نیازهای خود کدام را چگونه و با چه معیاری ارضا می‌کند و نیز اینکه رابطه نیاز با رفتار انسان چگونه است، توافق کلی وجود ندارد. به‌ویژه که جواب به این پرسش با شناخت ماهیت واقعی انسان و نظام فکری که در آن به انسان پرداخته می‌شود، ارتباطی تنگاتنگ دارد. در چارچوب نظام فکری اسلام، اگرچه نیازهای انسانی روبه‌رشد است، به‌آسانی نمی‌توان آن‌ها را نامحدود یا بی‌نهایت دانست، زیرا رشد نیاز، تابع رشد آگاهی است و آگاهی را هم تنها می‌توان روبه‌رشد دانست و نه نامحدود، بنابراین، باید گفت که «به نسبت رشد آگاهی، احساس نیاز فزونی می‌یابد».

و) اختیار، انگیزه و هدف

با توجه به اختیار، به‌عنوان حاکمیت بر رابطه، حرکت انسان براساس انگیزه و هدف اوست و انگیزه و هدف هم به تبع انتخابی است که فرد می‌کند و این انتخاب لزوماً تابع نیاز نیست، بلکه تابع خود اختیار است و نه برعکس.

ز) اختیار و نیاز محوری

براساس اصلی انکارنشده و بدیهی، هر انسانی همیشه یک نیاز اصلی دارد که بقیه نیازها حول محور آن شکل می‌گیرند، یعنی نیازها به صورت تکی و در طول هم نیستند، بلکه می‌توانند همزمان رخ دهند.

نیاز اصلی و محوری، به تبع جهت حاکم بر اختیار (هوی یا تقوی) و متناسب با آن، شکل می‌گیرد؛ تعبیر مشترک از این نیاز را می‌توان با عنوان «کمال‌طلبی» تعبیر کرد. این محور کلی، طوری است که در همه حرکات، سکناات و شکل‌گیری، یا برعکس، توقف

نیازهای انسان جلوه و اثر آن را می‌توان مشاهده کرد و همه این موارد متأثر از اختیار است:

- از نظر کمی مراتب شدت و ضعف نیاز، در حیطه اختیار انسان قرار دارد و نمی‌توان او را مانند حیوانی دانست که وقتی به چیزی در مسیر رفع نیاز خود رو می‌نهد، هر کاری را جایز شمارد و به حرکت خود ادامه دهد، مگر اینکه از کالای مورد نظر اشباع شود، و این می‌رساند که به تبع اختیار خویش، قادر است که میزان شدت و ضعف نیازهای خود را تعیین کند و به عبارتی حاکم بر آنهاست و نه اسیر.

- از نظر کیفی نیز تا حد زیادی چنین است، بدین معنا که انسان نیازهایی دارد که اگر اراده کند، می‌تواند برای رفع آنها حرکت کرده یا در مقابل نیاز خویش، ایستادگی کند، حتی می‌تواند با اختیار خود بعضی از نیازها را در درونش به وجود آورد یا در خود ریشه‌کن کند. علاوه بر این، انسان توان تغییر جهت نیازهای خود را هم دارد و می‌تواند مسیر حاکم بر سایر نیازها و ارضای نیازهای خود را رقم بزند (فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۶۵).

ح) اختیار و جهت‌گیری

انسان براساس نظام فکری و مبتنی بر اختیار خود، می‌تواند در راستای یکی از دو محور هوی یا تقوی (حق یا باطل)، ماهیت نیاز محوری خود را شکل دهد.

براساس اندیشه قرآنی، هریک از این دو راه، به انسان عرضه شده و او را در انتخاب آزاد گذاشته‌اند^۱ که یکی ثمره شکران و دیگری ثمره کفران الهی است^۲. بر این اساس، اختیار انسان در یکی از دو بعد هوی و تقوی جهت می‌یابد و در شکل‌گیری کیفیت رفتار انسان تأثیر می‌گذارد.

قرارگرفتن در هر یک از این دو مسیر، بدان معنا است که هیچ اثری از اختیار، و

۱ فالهمها فجورها وتقویها (سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است) (شمس: ۸).

۲ انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً (شمس: ۳): (ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا شود) یا ناسپاس).

هیچ فعل اختیاری در سراسر وجود انسان نمی‌توان یافت، مگر اینکه متأثر از جهت انتخاب شده باشد و مانند خون در شریان‌های حیات او جاری است، و مادام که انسان، در رهپویی در این کانال مصمم باشد، همه رشد و افول او، براساس جهت انتخاب شده، قابل تفسیر و تحلیل خواهد بود. به همین دلیل در نظام فکری اسلام، بر انتخاب محور خدا یا غیرخدا بسیار تأکید شده است.

ط) جهت‌گیری نیازها

بنابراین، نیازها جهت‌دار است و اصولاً اینکه چه چیزی نیاز تلقی شود، از چه شدت و ضعفی برخوردار باشد، اولیه یا ثانویه باشد و از چه بهایی، در مجموع برخوردار باشد، بسته به اینکه در چه دستگاه فکری و بر کدامین محور تحلیل شود، فرق دارند، کما اینکه کالاهای رافع نیازها هم در همان جهت و به همان میزان رشد می‌کنند.

ی) کیفیت جریان اختیار

نظام وجودی انسان سه بعد اساسی دارد که هر یک براساس جهت انتخاب شده، تعیین خاصی می‌یابند: «بعد روحی»، «بعد فکری» و «بعد جسمی». طرح این سه بعد برای انسان، بر مبنای تناسب خلقت انسان با نظام هستی است، که مبنی بر برداشت دانشمندان اسلامی به عالم روح، عالم مثال و عالم ماده قابل تقسیم است.^۱

با توجه به ابزار سه‌گانه شناخت، یعنی قلب، ذهن و حس از یک طرف، و جریان اختیار بر محور هوی یا تقوی، از طرف دیگر، جریان اختیار هم در سه بعد متناسب با آن‌ها شکل می‌گیرد:

- اراده و اختیار، با جهت‌دهی وجود انسان، در نخستین مرحله، بعد روحی یا نظام

۱ امام خمینی (ره) در یکی از سخنرانی‌های خویش مطلبی قریب به این مضمون فرموده‌اند که: «عالم محسوس در آتش عالم مثال می‌سوزد و عالم مثال در آتش عالم معقول می‌سوزد و عالم معقول در دوری و بُعد از او (الله)؛ همچنین، شهید مطهری در کتاب *عدل الهی* ص ۳۱۵ بیان کرده‌اند: «تسلیم سه مرحله دارد؛ تسلیم تن، تسلیم عقل و تسلیم دل».

قلبی را متأثر می‌کند و به تبع آن، منتهی به نوعی خاص از باورها، تعلقات، امیال، اعتقادات و حساسیت‌ها، با جهت متناسب شده و در نهایت، به ایجاد نظام قلبی یا نظام حساسیت‌های انسان منجر می‌شود، که از دو حال بیرون نیست: اگر مبتنی بر محور هوی باشد، نظام حساسیت‌های انسان، نظام مادی است و اگر مبتنی بر محور تقوی باشد، نظام حساسیت‌های انسان، الهی است.

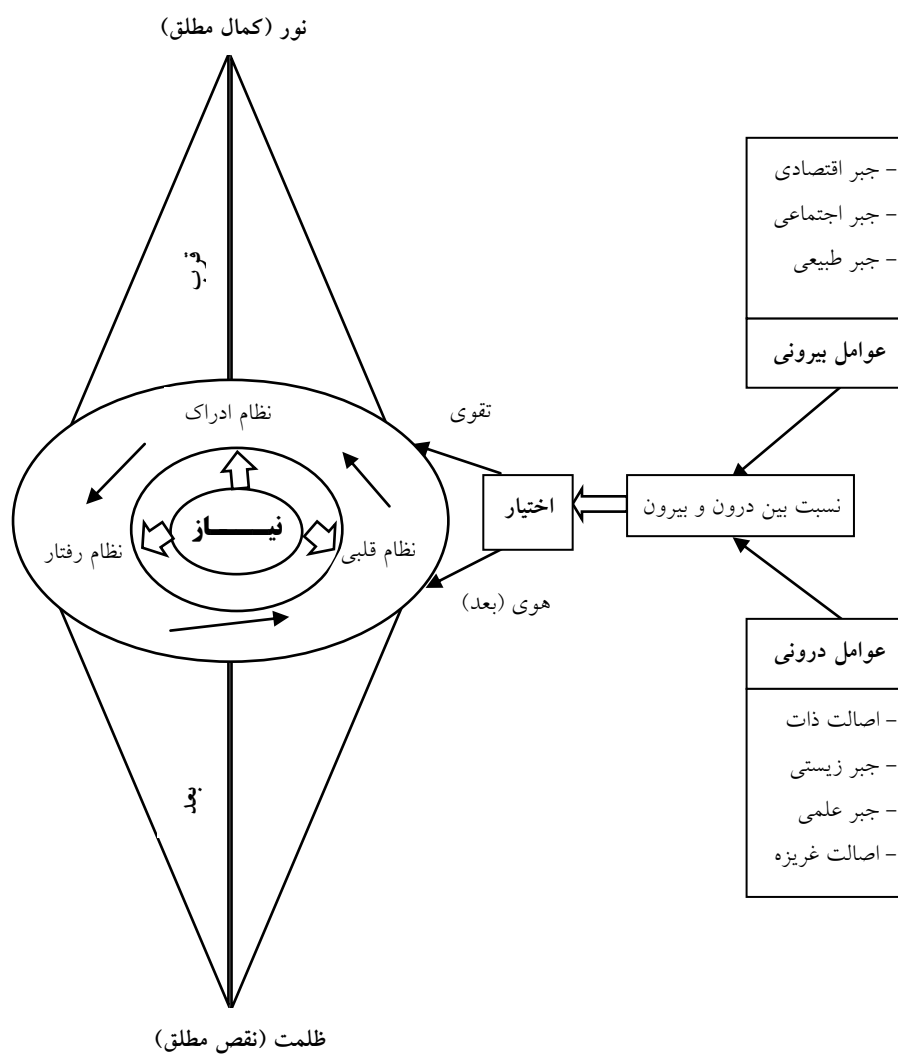
- نظام حساسیت‌ها، با متأثرکردن بعد ذهنی، باعث می‌شود که ساختاری متناسب با خود یابد، به عبارت دیگر، فکر و اندیشه انسان، اولین کانال جریان هرگونه باور و حساسیت اوست، کما اینکه هیچ اندیشه و فکری نیست که مبتنی بر نوعی میل، انگیزه و حساسیت شکل نگیرد. در واقع، همان جهت اختیارشده (هوی یا تقوی)، به بعد فکری هم سرایت داده و به ایجاد «نظام ادراک ذهنی» متناسب با آن منجر می‌شود.

- به تبع نظام ادراک، نظام رفتاری انسان، شکل می‌گیرد و می‌توان جریان جهت را در آن مشاهده کرد.

ک) مدل تبیین رفتار براساس اختیار

بر این اساس، می‌توان چارچوب مفهومی تحلیل رفتار انسان، بر مبنای نظام فکری اسلام را به شرح شکل ۱ ترسیم و تبیین کرد:

در این مدل، اختیار انسان، مبتنی بر نسبت عوامل بیرونی و شرایط (اقتصادی، اجتماعی و طبیعی) و درونی و ذاتی (زیستی، غریزی و علمی)، سعه یا ضیق می‌یابد و در یکی از دو بعد هوی یا تقوی، به انتخاب جهت منجر می‌شود و مبتنی بر نیاز محوری «پرستش»، در یکی از دو مسیر قرب یا بعد، «نظام قلبی»، «نظام ادراک» و «نظام رفتار» انسان را متأثر می‌کند. بر این مبنای «نظام رفتار» به تبع «نظام ادراک»، و «نظام ادراک» به تبع «نظام قلبی»، و «نظام قلبی» به تبع اختیار شکل می‌گیرد، مراتب رشد مجموع نظام وجودی انسان هم، قابلیت قرب و نزدیکی به کمال مطلق (نور)، یا قابلیت بعد از نور و نزدیکی به ظلمت (نقص مطلق) را دارد.



شکل ۱. مدل تبیین رفتار براساس اختیار (محقق ساخته، ۱۳۹۶)

۶. بحث و نتیجه‌گیری

مرور متون نظری تحقیق و نظریه‌های انگیزشی نشان می‌دهد برخی «علل رفتار» را

مطالعه کرده‌اند و برخی «آثار رفتار» را مد نظر قرار داده‌اند. در بیان «علل رفتار»، دسته‌ای از نظریه‌ها، بر آن عقیده‌اند که رفتار، تابعی از فرد است، بنابراین، آن را مبتنی بر عوامل بیرونی (مثل: نیازها، ادراک، نگرش‌ها، ویژگی‌های شخصیتی و جز آن) تحلیل می‌کنند و در مقابل، عده‌ای رفتار انسان را تابعی از عوامل بیرونی و محیطی (مثل: متغیرهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، طبیعی و جز آن) می‌دانند.

در این میان، دانشمندان اسلامی هم در تبیین رفتار مبتنی بر آموزه‌های دینی، نظریه‌های مختلفی مطرح کرده‌اند. در این تحقیق، ضمن توجه به دیدگاه اندیشمندان متقدم (مثل ابن‌سینا، فارابی، سهروردی، ملاصدرا، ابن رشد، غزالی و جز آن)، و برخی نظریه‌های معاصر (مثل نظریه‌های امام‌خمینی (ره)، علامه طباطبائی، علامه جعفری، شهید مطهری، آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله مصباح یزدی)، تلاش شده است تا با توجه به مختاربودن انسان، نقش اختیار در رفتار، تبیین و بر این مبنا مدلی، با عنوان «مدل تبیین رفتار براساس اختیار»، طراحی شود. این مدل، مبتنی بر اصل مهم «به‌کارگیری نیروها براساس اختیار و نقش آن در رفتار است، زیرا اینکه ارزش افعال انسان، به ارادی بودن آنهاست و گام‌نهادن در تبیین رفتار مبتنی بر اختیار از دیدگاه اسلام مورد توجه نظریه‌پردازان قرار گرفته است.

در این مدل، نسبت عوامل درونی (اصالت ذات، جبر زیستی، جبر طبیعی، جبر علمی و جبر غریزی) و بیرونی (اصالت شرایط، جبر اجتماعی، جبر اقتصادی، جبر فرهنگی و جبر طبیعی) و ظهور آنها در مفهوم اختیار، مورد توجه واقع شده است و جریان اختیار در دو بعد «حق و باطل» یا «هوی و تقوی»، به شکل‌گیری «نظام قلبی»، «نظام ادراکی» و در نهایت «نظام رفتاری» انسان منجر شده و براساس، حاکمیت یک نیاز محوری (تکامل)، حرکت انسان در دو طیف «قرب و بعد» تبیین شده است.

منابع

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۳). مقدمه نور در حکمت سهروردی. مجموعه آشنایی با فلسفه اسلامی، تهران: انتشارات حکمت.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۹۲). روان‌شناسی شفا. ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳. اتکینسون، ریتال، اتکینسون، ریچارد س، و هیلکارد، ارنست ر. (۱۳۸۰). زمینه روان‌شناسی. ترجمه محمدتقی براهنی و همکاران، جلد اول، چاپ ششم، تهران: رشد.
۴. بخشی، علی اکبر (۱۳۸۰). «مبانی انگیزش از دیدگاه اسلام». مجله معرفت، شماره ۱۱، صص ۵۶-۷۱.
۵. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۱). «یک بحث بنیادین در ریشه‌های انگیزش برای فعالیت‌های مدیریت در جامعه اسلامی و نقد نظریه انگیزش در دوران معاصر». مجله علمی کاربردی مدیریت دولتی، دوره جدید، شماره ۱۹، صص ۲۵-۴۱.
۶. جعفری، محمدتقی (۱۳۴۴). آفرینش انسان. تهران: شرکت انتشار.
۷. جعفری، محمدتقی (۱۳۶۲). جبر و اختیار. قم: انتشارات اسلامی.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴). نقطه‌های آغاز در مدیریت اسلامی، گفتارها و مقالات. به اهتمام علیرضا چیتسازیان و مرتضی جوانعلی آذر، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۹. زارعی‌متین، حسن (۱۳۸۸). مدیریت رفتار سازمانی پیشرفته. تهران: نشر آگاه.
۱۰. سجادی، سید جعفر (۱۳۷۳). فرهنگ معارف اسلامی. تهران: انتشارات کومش.
۱۱. صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۸۲). الشواهد الربوبیه فی المنافع السلوکیه. ستاد انقلاب فرهنگی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی اسفار.

۱۲. صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۸۶). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*. جلد سوم، مصحح حسن حسنزاده آملی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۱۳. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۶۴). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. با شرح شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا.
۱۴. غزالی، محمد (۱۳۳۳). *کیمیای سعادت*. تصحیح احمد آرام، تهران: مرکزی.
۱۵. فرهنگستان علوم اسلامی (۱۳۶۵). *فلسفه اصول روش تنظیم*. جلد اول، قم: فرهنگستان علوم اسلامی.
۱۶. مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۷ هـ.ق). *بحارالانوار*. چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیه.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *اخلاق در قرآن*. جلد دوم. تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). *معارف قرآن*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). *نقطه‌های آغاز در مدیریت اسلامی، گفتارها و مقالات*. به اهتمام علیرضا چیتسازیان و مرتضی جوانعلی آذر، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*، جلد اول (انسان و ایمان). چاپ هشتم، تهران: صدرا.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۹۱). *عدل الهی*. چاپ سی و هشتم، تهران: صدرا.

۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). *مجموعه آثار*. جلد‌های دوم و سوم، چاپ پنجم، تهران: صدرا.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). «ویژگی‌های مدیریت اسلامی، ریشه‌ها - الگوها - انگیزه». *مجله فرایند مدیریت و توسعه*، شماره ۱۸، صص ۳۰-۳۷.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۶). *مدیریت و فرماندهی در اسلام*. قم: هدف.
۲۶. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۲). *طلب و اراده*. ترجمه سید احمد فحری، تهران: مؤسسه علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۲۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۱). *شرح چهل حدیث (اربعین حدیث امام خمینی)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۸. نوروزی، محمدجواد (۱۳۷۷). *سلسله دروس اندیشه بنیادین اسلامی: انسان‌شناسی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
29. Banduara, A. (1977). *Social learning theory*. NJ: Prentico - Hall.
30. Dracker, F., & Macciariell, J. A. (2008). *Management*. NY: Collins.
31. Hersey, P., & Blanchard, K. H. (1993). *Management of organizational Behavior, Utilizing Human Resources*. 6th ed., NJ: Prentice Hall.
32. Maslow, A. (1987). *Motivation and personality*. 3th ed., NY: Addison -Wesley
33. Skinner, B. F. (1953). *Science and human behavior*. New York: Macmilan.
34. Tim , R. V. D., & Luthans, F. (1980). "A Social Learning Approach to Organizational Behavior". *Academy of Management Review*, Vol. 5, No. 2, pp. 281-290.
35. Tsoukas, H., & Knudsen, C. (2003). *The Oxford of handbook of organization theory*. New York: Oxford University Press.
36. Vroom, V. H. (1965). *Motivation in management*. New York: American Oundation for Management Research.